

فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۸، صص ۹۷-۱۲۳

نظریه هم‌فرهنگی و گروه‌های هم‌فرهنگ: مطالعه مناسبات مسلمانان در آمریکا

حسن بشیر^۱

(استادیار گروه فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

محمد رضا روحانی^۲

(دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

چکیده

یکی از واقعیت‌های دنیای امروز حضور اسلام در نقاط گوناگون جهان است؛ موضوعی که نه تنها مسلمانان بلکه پیروان سایر ادیان نیز روز به روز بیشتر نسبت به آن آگاهی پیدا می‌کنند. بر این اساس اقلیت مسلمان در آمریکا نیز مانند سایر نقاط جهان شکل گرفته و در تعامل و یا حتی تقابل با اکثریت غالب قرار می‌گیرد. در میان نظریه‌پردازان ارتباطات میان‌فرهنگی، مارک اورب و ریجینا اسپلر به بررسی چنین تعامل یا تقابلی در نظریه «هم‌فرهنگی» می‌پردازند. لذا می‌توان با رویکردی پدیدارشناسانه و مبتنی بر نظریه «گروه خاموش» و نظریه «نقطه نظر» رفتار کنشگران مسلمان را به‌عنوان گروه هم‌فرهنگ در برابر گروه سلطه که از لحاظ سلسله‌مراتب هویتی در موقعیت بالاتری قرار دارند، مورد بررسی قرار داد. در چنین وضعیتی مسلمانان آمریکایی، استراتژی‌های خاصی برای ایجاد ارتباط با یکدیگر و نیز با ساختار غالب ایجاد می‌کنند که این امر براساس تجربیات و مصاحبه‌های عمیق به‌عمل آمده از آنان، گاه به‌شکل انزوا و قطع رابطه با گروه سلطه، گاه به‌شکل تعامل پایاپای با آنان و گاه به‌صورت انطباق کامل با ساختار غالب معنا می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: اسلام، آمریکا، گروه هم‌فرهنگ، مسلمانان، نظریه هم‌فرهنگی.

1. bashir@isu.ac.ir

2. rohani@isu.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

امروزه روند رو به رشد گسترش اسلام در سرتاسر جهان در میان مسلمانان^۱ و حتی غیرمسلمانان^۲ انکارناپذیر به نظر می‌رسد. در همه جای دنیا اقلیت‌های مسلمان شکل گرفته و با سایر ادیان و مذاهب تعامل دارند. این امر در جوامعی چون ایالات متحده که از فرهنگ‌های متکثر تشکیل شده، جایگاه ممتازی به خود می‌گیرد.

مفهوم تکثرگرایی فرهنگی^۳ از مفاهیم شناخته‌شده و اساسی در معادلات و تعاملات انسانی و اجتماعی است. بر این اساس می‌توان رابطه فرهنگ غالب با سایر فرهنگ‌ها را فراتر از معنای قدرت ساختاری مورد نظر قرار داد؛ گو اینکه فرایند نیرومند دموکراتیزه شدن کشورها به مثابه موتوری کاملاً فعال، جامعه را به سمت مطالبات بیشتر در زمینه آزادی‌های فردی هدایت می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۷)، اما هنگامی که از مفهوم تکثرگرایی در ایالات متحده آمریکا سخن می‌گوییم، نمود این مفهوم بیش از سایر ملل بروز می‌یابد، زیرا تنها ظرف چهار سده اخیر، افراد با فرهنگ‌های متفاوت از سراسر جهان به آنجا مهاجرت کرده و جامعه آمریکا را شکل داده‌اند. اما آیا مهاجران هویت خویش را از دست داده و هویت جدیدی یافته‌اند؟ این امر در حوزه هویت‌های ساختاری (مانند هویت‌های ایدئولوژیک) چگونه مورد توجه قرار می‌گیرد؟ حضور مسلمانان در جامعه آمریکا به عنوان یک اقلیت دینی صرف نظر از جمعیت آنان، این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که آنان بر مبنای هویت دینی خویش چگونه می‌توانند در چهارچوب یک جامعه غیرمسلمان به شیوه اسلامی زندگی کرده و با یکدیگر و نیز ساختار سلطه ارتباط برقرار کنند؟

سؤال اصلی مارک اورب^۴ (اورب، ۱۹۹۸ الف، ۱۹۹۸ ب، ۱۹۹۸ ج) و ریجینا اسپلر^۵ (اسپلر، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳) نیز در نظریه هم‌فرهنگی در همین راستا معنا و مفهوم می‌یابد. آنان تلاش می‌کنند به استراتژی‌هایی دست یابند که چنین اقلیت‌های به حاشیه رانده شده‌ای^۶ در ارتباط با



۱. نامه اعتراض‌آمیز نخبگان جهان اسلام به فیلم ضداسلامی فتنه

<http://www.petitiononline.com/4Fitna/petition.html>

۲. کارل الیس (Carl Ellis)، محقق امور ادیان در آمریکا و نویسنده کتاب اسلام در آمریکا، در گفت‌وگو با هفته‌نامه آمریکایی بی‌بی‌نیوز (آگوست ۲۰۰۳) گفت: «جمعیت مسلمانان در آمریکا سالانه ۶ درصد رشد دارد و ۸۰ درصد این رشد، به افرادی مربوط می‌شود که از مسیحیت به اسلام می‌گروند و تنها ۲۰ درصد مربوط به مسلمانان مهاجر است».

3. Multiculturalism
4. Mark Orbe
5. Regina e. Spellers
6. Underrepresented

ساختار غالب در پیش می‌گیرند. اورب این اقلیت‌ها را که در رده‌های پایین جامعه قرار گرفته و خصوصیت اصلی آنها کمبود حضور در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی نسبت به شمار فیزیکی آنهاست، با نام گروه هم‌فرهنگ^۱ معرفی می‌کند.

نظریه هم‌فرهنگی بر پایه رویکرد پدیدارشناسی^۲ (هاسرل، ۱۹۶۴) و نظریه گروه خاموش^۳ (کارامارایی، ۱۹۸۱) و نظریه نقطه نظر^۴ (اسمیت، ۱۹۸۷) تبیین شده و نقطه عطف سه گستره پیچیده فرهنگ، ارتباطات و قدرت است و «در کلی‌ترین شکل خود به تعاملات میان گروه کم‌نفوذ و گروه غالب اشاره دارد» (اورب، ۱۹۹۸ ب: ۳) دو فرض بنیادین در نظریه هم‌فرهنگی به چشم می‌خورد: اعضای گروه هم‌فرهنگ اولاً در ساختارهای اجتماعی مسلط به حاشیه رانده می‌شوند، ثانیاً در تعاملات اجتماعی خویش از برخی سبک‌های ارتباطی در برابر ساختار غالب بهره‌مند می‌شوند (گادیکانست و نیشیدا، ۱۳۸۵). هدف آنان از این تعاملات در سه وضعیت متفاوت نمایان می‌شود: انطباق^۶، سازش^۷ و جداسازی^۸ (اورب، ۱۹۹۸ ب).

چنانکه می‌دانیم اسلام و مسلمانان همواره مورد بررسی و مطالعه محققین در آمریکا بوده‌اند، اما بسیاری از این تحقیقات تنها جنبه میدانی داشته و از غنای نظری بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند.

نظریه هم‌فرهنگی بر پایه تجربیات گروه‌های هم‌فرهنگ بنانهاده شده و این امر خود جلوه بی‌بدیلی به آن داده است. (گادیکانست^{۱۰}، ۲۰۰۵) به نظر می‌رسد چهارچوب تئوریک نظریه هم‌فرهنگی در تحلیل تعاملات اجتماعی مسلمانان آمریکا نقش مکمل نتایج تحقیقات میدانی به عمل آمده را ایفا

1. Co-Cultural Group
2. Phenomenology
3. Muted Group Theory
4. Kramarae
5. Standpoint Theory
6. Assimilation
7. Accommodation
8. Separation

۹. (گو اینکه مسلمانان آمریکا نیز خود به تبیین روابط خویش با جوامع غربی علاقه‌مند هستند) تا آنجا که حتی برخی مؤسسات به صورت تخصصی در این زمینه فعالیت تحقیقاتی دارند؛ یکی از مؤسسات اسلامی معروف در آمریکا که نقش بسزایی در این امر داشته و آمارگیری‌ها و مطالعات میدانی آن در زمینه روابط مسلمانان با آمریکایی‌ها از درجه اطمینان بالایی برخوردار است، «مجلس روابط اسلامی - آمریکایی» است که مرکز آن در واشنگتن بوده و در ۲۹ ایالت نیز دارای دفتر فعال است.

منبع: بشیر، ح. چهره اسلام و مسلمانان در نگاه آمریکاییان، باشگاه اندیشه:

<http://www.bashgah.net/pages/7353.html>

10. Gudykunst



فصلنامه علمی-پژوهشی

۹۹

نظریه‌های هم‌فرهنگی و
گروه‌های هم‌فرهنگ ...

می‌کند. بر این اساس می‌توان با مبنا قرار دادن روش نظریه‌پردازی اورب و با استفاده از تجربیات و مصاحبه‌های عمیقی که از مسلمانان آمریکا در مؤسسات تحقیقاتی و پژوهش‌های میدانی صورت گرفته، به نتیجه وی در مورد گروه‌های هم‌فرهنگ دست یافت؛ بنابراین مسلمانان آمریکا نیز به‌مثابه گروهی هم‌فرهنگ استراتژی‌های سه‌گانه انطباق، سازش و جداسازی را در ارتباط با ساختار غالب اتخاذ می‌کنند که این استراتژی‌ها تابع اهداف و رویکردهای ارتباطی مسلمانان است. به نظر می‌رسد تبیین نظریه هم‌فرهنگی نخستین گام در دستیابی به چنین نتیجه‌ای است.

نظریه هم‌فرهنگی

گرچه علوم ارتباطات در میان حوزه‌های علوم انسانی رشته جوانی محسوب می‌شود اما از آغاز، حرکت صعودی را تجربه نموده به‌نحوی که با عرصه‌های علمی دیگر پیوند برقرار کرده است. این پیوند خود سرآغاز حرکتی نوین در ارتباطات شده است. یکی از این شاخه‌ها «ارتباطات میان‌فرهنگی»^۱ است که نظریه‌پردازی در این حوزه طی دو دهه اخیر رشد چشمگیری داشته است. فرهنگ و ارتباطات مقوله‌های پیچیده‌ای هستند که همواره تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشته‌اند. این امر در حوزه نظری با سه رویکرد متفاوت در عرصه نظریه‌های ارتباطات ظهور یافته است: نخست نظریه‌هایی که می‌توان فرهنگ را با فراگرد ارتباطات ادغام کرد، دوم نظریه‌هایی که به تبیین و تعبیر تفاوت ارتباطات میان فرهنگ‌ها توجه دارند و سوم نظریه‌هایی که به توصیف و تبیین ارتباطات میان افراد در فرهنگ‌های گوناگون می‌پردازند (همان) که رویکرد سوم حجم نظریه‌پردازی بیشتری به خود اختصاص داده است. البته هر کدام از این مقوله‌های نظری برپایه فرضیاتی فرآنظری بنا نهاده شده‌اند که در ارتباط با رویکردهای عین‌گرا^۲ و ذهن‌گرا^۳ ظهور و بروز می‌یابند. عین‌گرایان قائل به جهان بیرون از وجود انسان هستند (واقع‌گرا).^۴ آنان با بهره‌گیری از قواعد و روابط علی - معلولی پیش‌بینی پدیده‌ها را دنبال می‌کنند (اثبات‌گرایی).^۵ بر این اساس موقعیت‌ها و شرایط و البته ویژگی‌های انسانی در کانون توجه قرار می‌گیرد (جبرگرایی).^۶ در



1. Intercultura Communication
2. Objectivism
3. Subjectivism
4. Realism
5. Positivism
6. Determinism

همین راستا تحقیقات با دقت علمی بسیار بالایی دنبال می‌شوند (تقسیم‌گرایی).^۱ در مقابل رویکرد ذهن‌گرا با تکیه بر کنش انسانی و تفسیری، وجود جهان واقعی را انکار کرده (نام‌گرایی) و در فرایند ارتباطات، دیدگاه‌ها و نگرش‌ها را جایگزین روابط علی - معلولی می‌کند (ضد اثبات‌گرایی)؛^۲ لذا در مقابل جبرگرایی عین‌گرایان، ارتباط‌گر را کاملاً آزاد و مختار تصور می‌کند (اختیارگرایی)؛^۳ اما براساس رویکرد تفسیری، در روش‌شناسی، تحلیل داده‌های ذهنی ارتباط‌گر را مورد نظر قرار می‌دهند (تفردگرایی)؛^۴ (بورل و مورگان، ۱۹۷۰: ۳-۷).

گرچه هر دو گروه در این موضوع که نظریات باید هموارکننده مسیر تحقیقات آتی باشند، اتفاق نظر دارند اما دیدگاه‌های افراطی در هر دو گروه ما را به رویکرد سوم که ادغام نگرش عین‌گرا و ذهن‌گراست، سوق می‌دهند و معنایی ترکیبی به فرضیات فرانظری می‌بخشند؛ براساس چنین ترکیبی، پایه و مبنای نظریات ارتباطات میان‌فرهنگی شکل می‌گیرد.

نظریات و شیوه آزمودن آنها نیز ارتباط تنگاتنگی با مبانی فرانظری پیدا می‌کند. بر این اساس می‌توان نظریات ارتباطات میان‌فرهنگی را به ۷ دسته تقسیم‌بندی کرد: (۱) نظریاتی که فرهنگ را در فراگرد ارتباطات ادغام می‌کنند، (۲) نظریاتی که تفاوت‌های فرهنگی در ارتباطات را مدنظر قرار می‌دهند، (۳) نظریه‌های بین‌گروهی - بین فرهنگی با تأکید بر پیامدهای مؤثر، (۴) نظریه‌های بین‌گروهی - بین فرهنگی با تأکید بر سازش و انطباق، (۵) نظریه‌های بین‌گروهی یا بین فرهنگی با تأکید بر مدیریت هویت یا مذاکره درباره هویت، (۶) نظریه‌های بین‌گروهی - بین فرهنگی با تأکید بر شبکه‌های ارتباطی، (۷) نظریه‌های بین فرهنگی که بر فرهنگ‌پذیری و سازگاری متمرکز می‌شوند (گادیکانست، ۲۰۰۵).

دسته چهارم، نظریات ارتباطات میان‌فرهنگی هستند. سه نظریه در این حوزه وجود دارد: (۱) نظریه همسازي ارتباطات (گالویز و دیگران، ۱۹۹۵)، (۲) نظریه انطباق بین فرهنگی (اورب، ۱۹۹۸ ب) و (۳) نظریه هم‌فرهنگی (اورب، ۱۹۹۸ ب) که مورد بحث قرار می‌گیرند. نظریات ارتباطات میان‌فرهنگی بر انطباق میان ارتباط‌گران متمرکز می‌شوند. این مفهوم هنگامی محقق می‌شود که تفاوت‌های گوناگون فرهنگی در عرصه ارتباط افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها نمود و بروز می‌یابد.

1. Nomothetic
2. Nominalism
3. Antipositivism
4. Voluntarism
5. Ideographic



با در نظر گرفتن موقعیت مسلمانان در آمریکا، نظریه هم‌فرهنگی می‌تواند در حوزه ارتباطات میان‌فرهنگی، کمک شایانی در تبیین سبک‌های ارتباطی مسلمانان انجام دهد. البته تعاملات و مناسبات فرهنگی و ارتباطی مسلمانان را در آمریکا می‌توان از وجوه گوناگون مورد بررسی قرار داد، اما آنچه مورد توجه نظریه هم‌فرهنگی است، چگونگی برقراری ارتباط بین دو گروه هم‌فرهنگ و غالب است. در این راستا نمود رفتاری این تعارضات فارغ از خاستگاه‌های متنوع آن مدنظر است. حال ممکن است این خاستگاه در حوزه هیبریدی سیاست و فرهنگ، ارتباطات و فرهنگ، سیاست و ارتباطات، ایجاد و تقویت شده باشد، اما آنچه در این نظریه مهم است تجلی رفتاری چنین زمینه‌هایی است (نه توجه و تحلیل خاستگاه‌ها و زمینه‌ها).^۱ با این مقدمه به تبیین مفهوم گروه‌های هم‌فرهنگ به عنوان پایه نظریه هم‌فرهنگی می‌پردازیم.

در جوامع کنونی گروهی از جماعت‌ها و هویت‌ها وجود دارند که حاشیه‌ای هستند. در واقع این امر در قالب ایجاد سلسله‌مراتبی از هویت‌ها در هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد. در این سلسله‌مراتب، بالاترین امتیازات و مقامات در اختیار افرادی قرار می‌گیرد که از لحاظ جایگاه هویتی از برتری برخوردارند. در مقابل گروه‌هایی که به حاشیه رانده می‌شوند، به سبب موقعیتی که در آن قرار دارند، یا قابلیت حضور در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی را ندارند یا نسبت به شمار فیزیکی آنان بسیار کم است. گروه‌های اخیر که از آنها با عنوان «هم‌فرهنگ» نام برده می‌شود، دست به خلق نظام‌های ارتباطی می‌زنند که بازتاب تجارب و تعاملات خود با گروه مسلط است. بر این اساس استراتژی‌های خاصی برای ایجاد ارتباط با یکدیگر و با ساختارهای سلطه به وجود می‌آورند (اورب، ۱۹۹۸ الف). برای مثال زنان، معلولین، غیرسفیدپوستان، هم‌جنس‌بازان و... وقتی تفاوت بین خود و گروه مسلط را می‌بینند از خود واکنش نشان می‌دهند. در این زمینه خودکنترلی،^۲ انزوآگزینی،^۳ بی‌پرده سخن گفتن،^۴ سکوت،^۵ روزنامه‌نگاری،^۶ تهدید و ترس^۷ و



۱. در واقع آنچه درباره زندگی مسلمانان در آمریکا باید مدنظر قرار گیرد، چندوجهی بودن آن است که از هر ساحتی که به آن نگاه کنیم، رهیافت‌های متنوعی را در پی خواهد داشت؛ به عنوان مثال حوزه سیاست و امنیت و تأثیرگذاری شگرف آن بر زندگی مسلمان در آمریکا، یا به طور خاص تأثیر حوزه سیاست و امنیت بین‌الملل در این معنا، این واقعیت را برجسته می‌سازد که زندگی اقلیت مسلمانان آمریکا تحت تأثیر عوامل بسیاری قرار دارد. این موضوع نیازمند تحلیل‌های دقیق‌تر و وسیع‌تر است و لازم است در تحقیقات مستمر بعدی به آن پرداخته شود.

2. Checking yourself
3. Isolation
4. Speaking out
5. Remaining Silent
6. Journaling
7. Intimidation

چاپلوسی^۱ می‌تواند از این قبیل سازوکارها باشد (گیتس، ۲۰۰۳). بر این اساس، رویکرد نظریه هم‌فرهنگی به وسیله مارک اورب (۱۹۹۸ الف و ۱۹۹۸ ب) و ریچینا اسپلر مطرح می‌شود: گروه‌های هم‌فرهنگ در ساختاری سلسله‌مراتبی قرار می‌گیرند که گروه‌های مسلط آن را طراحی کرده‌اند؛ به نحوی که به‌طور طبیعی پایین‌تر قرار گرفته و به حاشیه رانده می‌شوند. اما در این شرایط آنچه برای نظریه‌پردازان هم‌فرهنگی مهم است، راه‌های مذاکره و دوری از تعارض میان گروه‌های هم‌فرهنگ و گروه مسلط است (اورب، ۱۹۹۸ ب).

در واقع باید گفت نظریه هم‌فرهنگی خود مبتنی بر رویکرد پدیدارشناختی بوده و لذا برای فرهنگ، موجودیت مستقلی در نظر می‌گیرد (هاسرل، ۱۹۶۴)؛ از طرف دیگر بر پایه آموزه‌های دو نظریه گروه خاموش و نقطه نظر بنا شده و مبانی استحکام نظریه هم‌فرهنگی را تضمین می‌کند که خود لزوم پرداختن به آنها را آشکار می‌سازد. نظریه گروه خاموش چنانکه کارامارانه (۱۹۸۱) مطرح نموده، بیشتر بر زنان به‌عنوان گروه خاموش تمرکز دارد، او می‌گوید فرهنگ، محدودهٔ زبان را مشخص می‌کند و چون مردان قدرت بیشتری دارند، بنابراین زنان در ابراز عقائد خود دچار مشکل می‌شوند و البته در فرایند ارتباطات نیز احساس رضایت کمتری می‌کنند. از آنجا که «زبان» چنین موقعیتی را برای مردان فراهم آورده است، زنان باید به‌منظور مشارکت در جامعه الگوهای خود را به قالب‌های قابل درک مردان مبدل ساخته و معادلات زبان را به‌نفع خود تغییر دهند (لرنر، ۲۰۰۳؛ کراماره، ۱۹۸۱). اما نظریه نقطه‌نظر بر اساس اندیشه اسمیت (۱۹۸۷)، با نگاهی عمیق‌تر به نقش جایگاه سلسله‌مراتبی توجه دارد؛ زیرا ساختاردهنده و محدودکنندهٔ درک و دریافت روابط اجتماعی است. لذا وقتی برای دو گروه متفاوت، حیات مادی به دو شکل متقابل ساختار می‌یابد، درک هر گروه معکوس دیگری خواهد بود. در این میان درک گروه مسلط، روابط بین افراد و گروه‌ها را ساختار بندی می‌کند. در مقابل، بینش گروه تحت سلطه مبتنی بر مبارزه و تحقق خواسته‌هاست. آنها روابط بین گروه‌ها را غیر انسانی و غیر عادلانه تلقی کرده و لزوم ایجاد دنیایی عادلانه‌تر را یادآور می‌شوند (همان).

چنانکه از مبانی برمی‌آید، این نظریه با رویکرد مکتب مطالعات فرهنگی^۲ که عرصه جدال برسر معناست، نیز مرتبط می‌شود. استورات هال^۳ (۱۹۸۰) با استناد به پژوهش‌های جامعه‌شناسی به نام فرانک پارکین^۴ سه جایگاه فرضی برای رمزگشایی مطرح می‌کند:^۵

1. Using flattery
2. School of Cultural Studies (Birmingham)
3. Stuart Hall
4. Frank Parkin

۵. بعد از استورات هال همکار وی، دیوید مورلی (David Morely) بر اساس این دسته‌بندی پژوهش‌هایی انجام داد که تأیید نگرش هال بود (استوری، ۱۳۸۶).





۱) رمز‌گشایی مسلط هژمونیک: مخاطب به‌طور کامل پیام را برحسب رمزگان مورد نظر فرستنده رمز‌گشایی می‌کند، ۲) رمز‌گشایی توافقی: ترکیبی از عناصر توافقی و تخلفی را شامل می‌شود؛ لذا برای قواعد کلی استثناهایی قائل می‌شود، ۳) رمز‌گشایی متضاد: رمزگان مرجح متن را، مخاطب تشخیص می‌دهد با این حال تصمیم می‌گیرد گفتمان مورد نظر خود را رمز‌گشایی کند (هال، ۱۹۸۰).

با اینکه اورب و اسپلر از این رویکرد در نظریه خویش استفاده نکرده‌اند،^۱ در مجموع می‌توان گفت نظریه هم‌فرهنگی بر مبنای ساختار تئوریک غالب، صورت پذیرفته است. بدین ترتیب این نظریه بر فرایندی تمرکز دارد که طی آن اعضای گروه‌های هم‌فرهنگ تفاوت‌های فرهنگی‌شان را با دیگران به مذاکره می‌گذارند و چهارچوبی برای محققان فراهم می‌آورند تا فرایند تعامل این گروه را با اطرافیان تبیین کنند. اما در بُعد روش‌شناختی نیز این نظریه (برخلاف بسیاری از نظریات) بر پایه تجربیات گروه‌های هم‌فرهنگ بنا نهاده شده که تلاش کرده‌اند این نوع روابط را توضیح دهند. در واقع نظریه هم‌فرهنگی سعی دارد از دیدگاه هم‌فرهنگ‌ها خود آنها را بررسی کند^۲ (گادیکانست، ۲۰۰۵).

بر این اساس می‌توان ۶ عامل مؤثر بر ارتباطات گروه‌های هم‌فرهنگ را مورد توجه قرار داد. این عوامل به‌هم‌وابسته که تأثیرگذاری این گروه‌ها را بر ساختار اجتماعی مسلط تبیین و تفسیر می‌کنند، عبارتند از: ۱) انتخاب رفتار ارتباطی از سوی هم‌فرهنگ‌ها که هدف نهایی آن تأثیرگذاری بر ارتباط با گروه مسلط است که گاه به‌صورت انطباق کامل، گاه به شکل توافقی و گاه قطع رابطه کامل با گروه مسلط خود را نشان می‌دهد؛ ۲) حیثه تجربی در فرایند ارتباطات بین هم‌فرهنگ‌ها که حاکی از ثبات، تفکر، انتخاب و ارزیابی در شیوه برقراری ارتباط هم‌فرهنگ‌هاست. براساس تجارب شخصی هر کدام از اعضای این گروه‌ها در شرایط گوناگون رفتارها و تاکتیک‌های ارتباطی متنوعی را تجربه می‌کنند؛ ۳) قابلیت انجام برخی رفتارها، برای همه گروه‌های هم‌فرهنگ دست‌یافتنی است اما برای برخی اعمال، به شخصیت و موقعیت فرد بستگی دارد. شخصیت برخی دعو‌اگریز است، برخی دیگر اتفاقاً کاملاً اهل دعوا و رفتارهای

۱. این موضوع خالی از نقد نیست چراکه در واقع انطباق، سازش و جداسازی، حوزه رفتاری رمز‌گشایی‌های سه‌گانه هال به‌حساب می‌آید یعنی می‌توان دو زمینه نظری و عملی را برای رمز‌گشایی در نظر گرفت که عرصه نظری آن را هال پردازش کرده و عرصه عملی آن را اورب و دیگران بررسی کرده‌اند.

۲. این نظریه بر پایه چند تحقیق پیمایشی که اورب گروه‌های هم‌فرهنگ مختلف انجام داده، بیان شده است که عبارتند از دانشجویان سیاه‌پوست، مردان سیاه‌پوست، مردان هم‌جنس‌باز و نهایتاً افراد رنگین‌پوست هم‌جنس‌باز و زنان که به‌طور کلی مورد تحقیق قرار گرفته‌اند. (Gudykunst, 2005).

تخریبی اند؛ بر این اساس برای همه اعضا نمی‌توان یک نسخه پیچید؛ ۴) شرایط و موقعیت که در تعیین راهکار برای گروه‌های هم‌فرهنگ مهم ارزیابی می‌شود، چه آنکه این گروه‌ها بر این مبنا مهم و مهم می‌کنند بر این مبنا مسائل را ارزیابی کرده و مهم و مهم تر را تعیین نموده که خود را با محیط و گروه مسلط تطبیق دهند یا اینکه در مقابل آن مقاومت کنند و خواسته‌های خود را به آنان بقبولانند؛ ۵) هزینه‌ها و فایده‌های بالقوه رفتار ارتباطی، برای گروه‌های هم‌فرهنگ حائز اهمیت است زیرا هر رفتار ارتباطی در خود پتانسیل مثبت یا منفی دارد تا آنجا که یک رفتار ارتباطی می‌تواند پاداشی در پی داشته باشد که، گروه هم‌فرهنگ را در ایجاد پایگاه قدرت کمک می‌کند (رابینز، ۱۳۸۰)؛ ۶) چگونگی برقراری ارتباط که خود را در سه شکل منفعل^۱ (تقدم خواست دیگران بر خود)، فعال^۲ (تعادلی بین خواست دیگران و خود) و بیش فعال^۳ (تقدم خواست خود بر دیگران با تأکید بر رفتارهای تهاجمی) نشان می‌دهد (گادیکانست، ۲۰۰۵).

مارک اورب این ۶ عامل را که نقش مهمی در تصمیمات استراتژیک گروه‌های هم‌فرهنگ دارد، این‌چنین توصیف می‌کند: «نظریه هم‌فرهنگی در حوزه تجربیات معنا می‌یابد که درک از هزینه‌ها، فایده‌ها و قابلیت‌هایی را که در ارتباطات بین گروه‌های هم‌فرهنگی وجود دارد، بر پایه انتخاب رفتار ارتباطی و چگونگی برقراری ارتباط تفسیر می‌کند» (اورب، ۱۹۹۸، ب: ۱۹). بر اساس این عوامل، اورب ۹ جهت‌گیری ارتباطی را بر مبنای اهداف و رویکردهای ارتباطی گروه هم‌فرهنگ بیان می‌کند که در ذیل آمده است.

هدف گروه هم‌فرهنگ

منفعل	انطباق منفعل	سازش منفعل	جداسازی منفعل
فعال	انطباق فعال	سازش فعال	جداسازی فعال
بیش فعال	انطباق بیش فعال	سازش بیش فعال	جداسازی بیش فعال

رویکرد ارتباطی گروه

منبع: (اورب، ۱۹۹۸، ج: ۲۷۹-۲۳۰)

1. Notiassertiue
2. Assertive
3. Aggressive



«انطباق منفعل»^۱: گروه هم‌فرهنگ مایل به ورود در جامعه است، تفاوت‌ها را بروز نمی‌دهد و تحت هر شرایطی می‌خواهد خود را در شکل جامعه غالب درآورد (سکوت، خودسانسوری و سعی در ارائه چهره موجه از خود).

«انطباق فعال»^۲: گروه با چانه‌زنی می‌خواهد وارد جامعه شود، سعی می‌کند امتیاز گرفته و برای ورود به جامعه شرایط تعیین کند.

«انطباق بیش‌فعال»^۳: برخی اعضای گروه هم می‌خواهند وارد جامعه شوند، هم می‌خواهند در جامعه نقش مهمی ایفا کنند، بنابراین هویت خویش را مخفی کرده و با پرداخت هزینه‌ای بالا از گروه هم‌فرهنگ فاصله می‌گیرند.

«سازش منفعل»^۴: با رفتارهایی محدودکننده و غیرتعارض‌زا به صورت منفعل وارد جامعه می‌شوند، به نحوی که جامعه واکنش نشان ندهد، در عین حال وضعیت خود را حفظ کرده و جامعه غالب را نمی‌پذیرند.

«سازش فعال»^۵: بین خواسته‌های خود و گروه غالب تعادل برقرار می‌کنند؛ البته با آنها منطبق نمی‌شوند و سعی می‌کنند با ایجاد شبکه‌های بین گروهی در جامعه حضور پیدا کنند.

«سازش بیش‌فعال»^۶: برای اینکه خودشان را در ساختار جامعه غالب جای دهند، سعی می‌کنند نقاط تعارض را تا اندازه‌ای به نفع خود حل کنند؛ با اعتراض، از جامعه غالب امتیاز می‌گیرند و به هر شکلی شده خود را در جامعه غالب مطرح می‌کنند.

«جداسازی منفعل»^۷: فرد سعی می‌کند ارتباط خود را با جامعه غالب قطع کند، به نحوی که کسی خبردار نشود و به تبع آن حساسیت کسی برانگیخته نشود. حتی ممکن است جداسازی فیزیکی و ایجاد موانع در ارتباط نیز مورد توجه قرار گیرد.

«جداسازی فعال»^۸: این جداسازی برخلاف حالت منفعل، کاملاً آگاهانه است، لذا سعی می‌شود به صورت مستقل ساختارهایی در جامعه پدید آورده شود که به مدل ذهنی گروه



1. Nonassertive Assimilation
2. Assertive Assimilation
3. Aggressive Assimilation
4. Nonassertive Accommodation
5. Assertive Accommodation
6. Aggressive Accommodation
7. Nonassertive Separation
8. Assertive Separation

نزدیک‌تر باشد. استراتژی ساختارسازی با ایجاد شبکه‌های درون‌گروهی محقق می‌شود. «جداسازی بیش‌فعال»: این حالت مواقعی رخ می‌دهد که جداسازی بسیار حیاتی باشد. در این وضعیت از ابزارهایی مثل حمله‌های لفظی و خراب‌کاری‌های عمدی استفاده می‌شود (اورب، ۱۹۹۸ ج). جامعیت این نظریه، چهارچوب ارزنده‌ای برای تحقیقات گسترده فراهم نموده است.

برخی به شرایط گروه‌های هم‌فرهنگ در سازمان پرداخته‌اند، اینکه آنان به‌مثابه بیگانه‌ای در سازمان چه رفتار ارتباطی از خود بروز می‌دهند (بوزانل، ۱۹۹۰؛ اورب، ۱۹۹۹). بعضی به گروه غیرسفیدپوستان خصوصاً زنان سیاه‌پوست در سازمان توجه نموده‌اند؛ اینکه چگونه آنان توجه سازمان را به خود جلب کرده و چگونه فرایند اجتماعی شدن را در سازمان تجربه می‌کنند، (اورب، ۱۹۹۹؛ فیلیپس گوتر، ۱۹۹۹؛ آلن، ۲۰۰۰؛ پارکر، ۲۰۰۳) برخی دیگر از محققین از این تئوری برای تجارب زندگی بیرون از سازمان گروه‌های هم‌فرهنگ نیز بهره برده‌اند مثل تحقیق پیرامون معلولین به‌عنوان گروه هم‌فرهنگ (فوکس، گیلز، اورب و بورهیس، ۲۰۰۰). البته این مطالعات به نوع بیش افراد و گروه‌ها منحصر نیست بلکه حتی در تحلیل کارتون و تئاتر نیز استفاده شده است، چنانکه این تئوری به زمینه‌ای برای تحقیقات گسترده در اسرائیل مبدل شده تا آنجا که به زبان عبری ترجمه شده و مورد توجه محققین اسرائیلی قرار گرفته است. بر این اساس تئاتر در اسرائیل، به ابزار مقاومت گروه هم‌فرهنگ برای نشان دادن هویت خویش تبدیل شده است (فیرست، ۲۰۰۰). این تحقیقات دامن‌دار نشان‌دهنده اهمیت و نفوذ این تئوری در مباحث جریان‌ساز علمی است.

نقد و ارزیابی

گرچه نظریه هم‌فرهنگی گام‌های نخست خود را در حوزه نظری ارتباطات میان‌فرهنگی تجربه می‌کند اما عرصه گسترده‌ای را در حوزه تحقیقات اکتشافی فراهم آورده است. این نظریه چنانکه اشاره شد، برپایه تجربیات گروه‌های هم‌فرهنگ استوار شده به‌نحوی که انواع روابط نه‌گانه گروه‌های هم‌فرهنگ را از زوایه خودشان مورد بررسی و دقت قرار می‌دهد که این موضوع در حوزه روش‌شناختی، وجه ممتاز این نظریه به حساب می‌آید (گادیکانست، ۲۰۰۵). از سوی دیگر این نظریه با نگاه عمیق به روابط و رفتار کنشگران ارتباطی، به موقعیت و





شخصیت آنها توجه می‌کند و از این لحاظ ریشه‌های جامعه‌شناختی گروه‌های هم‌فرهنگ را در ارتباط با نگرش‌های درونی آنان مورد دقت قرار می‌دهد.

مبانی نظریه هم‌فرهنگی برپایه دو نظریه «گروه خاموش» و «نقطه‌نظر» استوار شده است؛ بنابراین می‌توان ریشه‌های ساختی آن را در این دو نظریه مورد بررسی قرار داد؛ نظریه گروه خاموش به رابطه بین زبان و قدرت می‌پردازد و در همین راستا، زنان را به‌مثابه گروه خاموشی تلقی می‌کند که در فرایند ارتباطات، مغلوب الگوهای مردانه زبان می‌شوند (لرنر، ۲۰۰۳). با در نظر گرفتن این معنا تحقیقات گسترده‌ای در مورد موقعیت زنان به‌عنوان گروه هم‌فرهنگ در سازمان صورت گرفت. در این تحقیقات غالباً زنان به‌عنوان گروهی بیگانه و در اقلیت مورد مطالعه قرار می‌گیرند؛ اما رویکردهای نوین در تئوری‌های سازمان، نگاه متفاوتی به موضوع زنان دارند؛ تا آنجا که با توجه به خصوصیات روانشناختی زنان، حتی در حوزه رهبری و مدیریت نیز به سبک مدیریت زنانه در مقابل سبک مدیریت مردانه توجه نموده و سبک مدیریت زنانه را مقبول‌تر تلقی می‌کنند (رابینز، ۱۳۸۰).

در مورد نظریه «نقطه‌نظر» چنانکه اسمیت (۱۹۸۷) می‌گوید درک گروه مسلط، روابط بین افراد و گروه‌ها را ساختاربندی می‌کند و در مقابل، بینش گروه تحت سلطه مبتنی بر مبارزه است. به‌نظر می‌رسد این ساختاربندی روابط، در اشکال صوری مورد توجه اسمیت بوده است. لذا اگر از ساختارهای صوری عبور کرده و به نظام‌های معنانشناختی و نشانه‌شناختی توجه کنیم به رویکردهای مکتب مطالعات فرهنگی که بر مبارزه در عرصه معنا مبتنی است، دست خواهیم یافت؛ معنایی که گرچه اسمیت و اورب به آن اشاره نکرده‌اند اما در بطن این دو نظریه وجود دارد تا آنجا که اورب نیز مانند اسمیت در رفتار کنشگران ارتباطی (گروه‌های هم‌فرهنگ)، مفهوم مبارزه را در تقسیم‌بندی سه‌گانه انطباق، سازش و جداسازی گنجانده است؛ مفهومی که استوارت هال (۱۹۸۰) نیز آن را در عرصه معنا و جدال بر سر معنا به سه حوزه رمزگشایی تقسیم کرده بود.

در واقع باید گفت مبنای زیرساختی هال در مبنای کاربردی اورب و در قالب‌های نه‌گانه

۱. در دهه‌های اخیر تحت تأثیر اعلامیه‌های جهانی در مورد زن، این گروه به پنج ارزش بنیادین در جامعه در معنای عام و در سازمان به‌معنای خاص دست یافته‌اند: (۱) برابری با مردان، (۲) تنوع در آزادی‌ها، (۳) شناسایی و درک عواطف زنان و حمایت از آنان، (۴) شفافیت شبکه‌های زنان در دادن اطلاعات، (۵) بهره‌وری اقتصادی و فرهنگی با توجه به خلاقیت زنان (پارک، ۱۳۸۳). گویانکه این ارزش‌ها موجب حضور پررنگ‌تر زنان در دولت‌ها نیز شده تا آنجا که در سال ۱۹۹۷ تعداد زنان در کابینه ۱۰ کشور اروپایی، حدود ۳/۲۸ درصد برآورد شد (هینگ، ۱۳۸۴).



او نمود یافته است؛ بدون اینکه به معنای زیربنایی و ذهنی آن در نظریه هم‌فرهنگی اشاره شده باشد. گرچه اسمیت نیز به مفهوم مبارزه اشاره کرده اما او نیز مانند اورب به شرح و تفصیل اقسام آن نپرداخته است. از این جهت اسمیت مفهومی اعم از مبارزه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. از سوی دیگر هال و اورب به صورت تکمیلی با تدقیق در این مفهوم، آن را در حوزه ذهنی و عملی تحلیل می‌کنند. حاصل این همگرایی را می‌توان در ماتریس ۳×۳ نظریه هم‌فرهنگی مشاهده نمود که آثار متنوع و گسترده‌ای از ارتباطات را متجلی می‌سازد: از سکوت که در بردارنده هزاران معنای ناگفته است (گودیکانست، ۱۳۸۳) تا رفتارهای تخریبی که نمایانگر بیشترین تضاد بین گروه هم‌فرهنگ و گروه غالب است. البته اهتمام نظریه هم‌فرهنگی بیشتر در جهت ارائه راهکاری برای عبور از تعارض و رسیدن به مذاکره است (گادیکانست، ۲۰۰۵؛ اورب، ۱۹۹۸ ب) که این مبنا نیز جای تأمل دارد؛ چراکه اولاً اورب چنانکه در توضیح ماتریس ۳×۳ نیز مشهود است، رویکرد توصیفی را در مورد گروه‌های هم‌فرهنگ برجسته ساخته و برخلاف ادعای ابتدایی خود رویکرد تجویزی را به حاشیه رانده و بدان نپرداخته است. ثانیاً از منظر اورب تعارض و تضاد، پدیده نامطلوبی در نظر گرفته شده است؛ بر این مبنا رفتار گروه هم‌فرهنگ را خصوصاً در سازمانی که محل تجلی و بروز تعارض است، مورد مطالعه قرار می‌دهند. اما به‌راستی می‌توان تعارض را عامل ایجاد مشکل در گروه و سازمان تلقی نمود؟ دیدگاه سنتی در مدیریت و سازمان، تعارض را عامل ویرانی گروه معرفی می‌کند. از سوی دیگر دیدگاه روابط انسانی، وجود تعارض را امر طبیعی و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کند. اما در مقابل این دو رویکرد، دیدگاه تعاملی (تئوری امروزه) تعارض را موجب خلاقیت و تغییر، می‌داند زیرا گروه هم‌نوا در معرض ایستایی، بی‌احساسی و عدم حساسیت نسبت به ضرورت نوآوری قرار می‌گیرد (رابینز، ۱۳۸۰؛ رضائیان، ۱۳۸۲).

از این رو می‌توان تعارض را به دو دسته تقسیم کرد: «تعارض سازنده»^۱ که حتی بر مذاکره نیز اولویت دارد و «تعارض ویرانگر»^۲ که باید با راهکارهایی آن را حل کرد. بر این اساس می‌توان تعارض را در یک طیف مورد توجه قرار داد که از سوء تفاهم و انتقاد شروع می‌شود و تا تهدید و رفتارهای تخریبی ادامه می‌یابد. بنابراین تعارض تا مرحله‌ای پیامدهای مثبت دارد و سپس پیامدهای منفی آن نمایان می‌شود (رابینز، ۱۳۸۰؛ وتن، ۱۳۸۲).

1. Constructive Conflict
2. Destructive Conflict

لذا نگرش سلبی به تعارض و سعی در تبدیل آن به مذاکره، تأمل برانگیز است، گو اینکه با رویکرد توصیفی اورب حتی پرداختن به این معنا نیز جای بررسی دارد. در هر حال، گروه هم‌فرهنگ حتی اگر در شدیدترین شکل تعارض به رفتارهای تخریبی روی نیاورد، ممکن است در حاشیه گروه غالب، به تشکیل «جماعتی»^۱ اقدام کند که قابلیت تبدیل به جبهه همبستگی گرامشی در معنای سیاسی آن را داشته باشد. در آن صورت تبدیل گروه هم‌فرهنگ به جماعت، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. چراکه جماعت برخلاف گروه هم‌فرهنگ دارای اشتراکاتی خودآگاهانه و دیدگاهی کم‌وبیش منسجم نسبت به گذشته، حال و آینده است (فکوهی، ۱۳۸۷)؛ دیدگاهی که گروه هم‌فرهنگ در فرایند به‌حاشیه‌رانی یا در حاشیه ماندن بدان آگاهی پیدا می‌کند.

بر این اساس می‌توان شاهد شکل‌گیری هویت‌های مبتنی بر مقاومت در برابر گروه غالب بود. گو اینکه به‌نظر می‌رسد این هویت‌های مبتنی بر مقاومت گاه به شکل «فروملی»^۲ در قالب بازآفرینی و تشدید هویت‌های محلی و قومی که از جانب فرهنگ و زبان مرکزی احساس خطر می‌کنند، نمود می‌یابند و گاه در شکل «فراملی»^۳ در مقابل امواج تهدیدکننده جهانی که البته در این معنا اقلیت‌های مذهبی در هر موقعیتی محل تأمل و بررسی هستند؛ بر این اساس می‌توان رفتار مسلمانان آمریکا در مقابل گروه غالب را نیز برحسب شخصیت و موقعیت ایشان در جهت‌گیری‌های نُه‌گانه گروه‌های هم‌فرهنگ مورد مطالعه قرار داد.

اسلام و مسلمانان در آمریکا^۴

جامعه آمریکا تنوع فرهنگی بسیار بالایی دارد؛ در واقع ایالات متحده از هویت‌ها و فرهنگ‌هایی تشکیل شده که به‌رغم همزیستی با یکدیگر از ریشه‌های فرهنگی متفاوت نیز برخوردارند. این معنا در مورد مسلمانان مقیم آمریکا نیز صادق است چه اینکه قرائت‌های گوناگون مسلمانان برپایه اصول موضوعه هر مذهب و فرقه‌ای اهمیت مطالعه چنین تفاوتی را دوچندان می‌کند. اما از سوی دیگر برخی پارامترهای فرهنگ مسلمانان به‌رغم وجود چنین تفاوت‌هایی، نقش

1. Community
2. Intranational
3. International

۴. در این قسمت سعی شده براساس روش نظریه‌پردازی اورب از تجربه‌ها و مصاحبه‌های عمیقی که از مسلمانان آمریکا در مؤسسات تحقیقاتی و پژوهش‌های میدانی انجام شده، استفاده شود. در واقع هدف از این امر تطبیق نظریه اورب با کنش‌های ارتباطی مسلمانان ایالات متحده است.



وحدت‌بخشی (همدلی) میان آنان را تقویت می‌کند؛ به‌عنوان مثال نقش مسجد در بافت فرهنگی مسلمانان آمریکا، گوشت حلال (و به‌طور کلی محدودیت‌های غذایی و البته شغلی)، پوشش زنان مسلمان و... در کنار عواملی چون قبله، کتاب و مناسک دینی مشترک، موقعیتی را پدید می‌آورد که میان مسلمانان نقش همدلی و نزدیکی را تقویت می‌کند. این امر موجب شده پژوهش‌ها در این زمینه نیز با چنین رویکردی همراه باشد.^۱ در این راستا تحقیقات گسترده پیرامون اقلیت مسلمان در ایالات متحده، زمینه و عرصه وسیعی را در حوزه دین‌پژوهی فراهم نموده است. این تحقیقات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

برخی از این تحقیقات ناظر به پیشینه حضور مسلمانان در آمریکا و چگونگی شکل‌گیری تشکل‌های اسلامی در آن است. (حداد و اسمیث، ۱۹۹۵؛ ارینس، تاسر و الگار، ۱۹۹۱) تمرکز برخی دیگر از این تحقیقات بر زندگی و مبارزات رهبران مسلمان در برابر گروه سلطه است. (محمد، ۱۳۸۱؛ سان، ۱۳۸۱) و (نصر، ۱۹۹۵؛ و نیانگ، ۱۹۹۵)

در مقابل این دو گروه، برخی پژوهش‌ها نیز به تبیین و توصیف چگونگی رفتار اقلیت‌های مسلمان در برابر گروه غالب (اکثریت) می‌پردازند که مقوله سوم بر مبنای ارزش‌ها و نگرش‌های اسلامی جایگاه ویژه‌ای در تحقیقات این حوزه یافته است (یازبک حداد و لوئیس، ۱۳۷۱؛ خداقلی پور، ۱۳۷۹).

حال باید رابطه موجود در تعاملات اجتماعی میان مسلمانان آمریکا و گروه غالب را بررسی کرد؛ در این راستا با در نظر گرفتن عوامل و نتایج نظریه هم‌فرهنگی می‌توان مسلمانان آمریکا را به‌عنوان گروهی هم‌فرهنگ در نظریه هم‌فرهنگی تبیین نمود. بدین منظور با توجه به رویکردهای نظری که اورب (۱۹۹۹)، اسپلر (۲۰۰۰)، گیتس (۲۰۰۳) و دیگران در مورد گروه‌های هم‌فرهنگ ذکر می‌کنند، باید تنوع کنش ارتباطی مسلمانان در آمریکا را از دو حیث مورد نظر قرار داد: نخست: تطبیق شاخص‌های گروه هم‌فرهنگ بر مسلمانان آمریکا و دوم: مطالعه نتایجی که در نظریه هم‌فرهنگی بر گروه هم‌فرهنگ اثر می‌گذارد (در واقع همان سبک‌های ارتباطی مسلمان که در مواجهه با گروه غالب از خود نشان می‌دهند). بر این مبنای می‌توان مسلمانان مقیم آمریکا را به‌عنوان یکی از مصادیق گروه‌های هم‌فرهنگ در نظریه هم‌فرهنگی مدنظر قرار داد.

۱. تنوع سبک‌های ارتباطی مسلمانان براساس تفاوت فرهنگی آنها در رویکرد نظریه هم‌فرهنگی نیز قابل تطبیق است چه اینکه نمود چنین تفاوتی در چگونگی رفتار جامعه مسلمانان با خود و دیگران، سطوح گوناگون تعامل اجتماعی را پدیدار می‌کند که در نظریه هم‌فرهنگی این موضوع در سبک‌های ارتباطی ظهور و بروز می‌یابد.





ایالات متحده آمریکا بر اساس نظام سلسله‌مراتبی، بالاترین امتیازات و مقامات را در اختیار کسانی قرار می‌دهد که از لحاظ سلسله‌مراتب هویتی از جایگاه برتری برخوردارند. طبعاً این امر برای آنان که به‌عنوان گروه غالب (سلطه) شناخته می‌شوند، مزیت‌هایی در پی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها خلق، تقویت و ترویج نظام ارتباطی خود در ساختار جامعه است. (گادیکانست، ۲۰۰۵) اما مسلمانان آمریکا مطلقاً از وضعیت مشابهی برخوردار نیستند تا آنجا که به‌رغم تنوع جماعتی و هویتی، همچنان به‌عنوان اقلیت قلمداد می‌شوند و به سبب موقعیت، قابلیت حضور در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی را ندارند (نسبت به شمار فیزیکی مسلمانان در آمریکا).^۱ از جمله اینکه در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی احساس محرومیت می‌کنند، در عین حال در مورد تفاوت‌های فرهنگی‌شان با دیگران به مذاکره می‌نشینند و دست به خلق نظام‌های ارتباطی می‌زنند که بازتاب تجارب و تعاملاتشان با گروه غالب است. بنابراین استراتژی‌های خاصی برای ایجاد ارتباط با ساختارهای سلطه به‌وجود می‌آورند. چنانکه در نظریه هم‌فرهنگی نیز چنین مبنایی مورد نظر است. (اورب، ۱۹۹۸ a)

نظریه هم‌فرهنگی در کلی‌ترین شکل به تعاملات بین گروه‌های کم‌نفوذ و گروه غالب اشاره دارد (همان: ۳). بر این اساس، کنش ارتباطی مسلمانان آمریکا در تعامل با گروه غالب در ۹ سبک ارتباطی آنان نمود می‌یابد که علاوه بر اینکه نشان‌دهنده تفاوت در تجربیات مسلمانان در آمریکاست، نمایانگر وجود نظام سلسله‌مراتبی نیز هست که در آن بالاترین امتیازات و مقامات در اختیار افرادی قرار می‌گیرد که از لحاظ سلسله‌مراتب هویتی در موقعیت بالاتری قرار دارند. ویژگی ممتاز نظریه هم‌فرهنگی اتکاب بر تجربیات گروه هم‌فرهنگ است. بنابراین می‌توان با در نظر گرفتن تجربیات اقلیت مسلمان در آمریکا، جهت‌گیری‌های نه‌گانه‌ای را در رفتار آنان متصور شد.

انطباق منفعل

در این حالت شخص خود را با جامعه منطبق کرده و خود را در قالب آن قرار می‌دهد. در این شرایط مرد یا زن مسلمان تفاوت‌های خویش را با جامعه غالب بروز نمی‌دهد. چنانکه یک پاکستانی که تبعه آمریکا شده می‌گوید: «وقتی کسی از من می‌پرسد کجایی هستم فوراً می‌گویم،

۱. آمار رسمی و دقیقی درباره جمعیت مسلمانان در ایالات متحده آمریکا وجود ندارد، چراکه مطابق قوانین و مقررات آمریکا، دین و مذهب شهروندان در سرشماری ملی که تقریباً هر ده سال یکبار انجام می‌شود، منظور نشده است. لذا در برآورد تعداد مسلمانان در آمریکا تفاوت‌های زیادی مشاهده می‌شود. با این حال آمار ارائه‌شده توسط محققین رقمی بین ۶ تا ۹ میلیون است (مولانا، ۱۳۸۵). البته میزان زاد و ولد در میان مسلمانان، گرویدن تعداد زیادی غیرمسلمان به اسلام و موج مهاجرت مسلمانان نشان‌دهنده افزایش روزافزون شمار مسلمانان در ایالات متحده است (یازیک حداد، ۱۳۷۱).

هندی! این طور مطمئن تر است، من هیچ دلم نمی‌خواهد قربانی احساسات ضداسلامی شوم» (یازبک، ۱۳۷۱: ۲۴۴). یک بازرگان پنجاه‌ساله در این باره اظهار می‌دارد: «مسلمانان مجبورند با دیگران معاشرت کنند زیرا اکثریت با آنهاست، هر جا نگاه می‌کنید، همسایه‌ها، همکاران، همکلاسی‌ها، بسیاری غیرمسلمانند و تماس و مراوده با آنها اجتناب‌ناپذیر است» (همان: ۱۲۲). در واقع در این تجربیات می‌توان شاهد نوعی همسان‌سازی با گروه غالب باشد. البته برحسب شرایط ممکن است چنین انطباقی با محیط به تدریج هویت دینی فرد را تحت تأثیر قرار داده و به انطباق بیش فعال مبدل شود؛ چنانکه در قرن ۱۷ و ۱۸ این اتفاق در مورد برده‌های مسلمان آمریکا روی داد (ارنیس، ۱۹۹۱).

انطباق فعال

گاه ممکن است مسلمان آمریکایی تعامل خود را با جامعه بر اساس ارزش‌های دینی تنظیم کند؛ لذا برخلاف حالت قبل نسبت به تفاوت‌هایی که با جامعه غالب دارد، حساسیت داشته و سعی می‌کند آنها را در تعاملات خود مدنظر قرار دهد. بر این مبنا با گروه غالب وارد چانه‌زنی شده و تا حد امکان شرایط را به نفع خود هدایت می‌کند و با گرفتن امتیاز وارد جامعه غالب می‌شود. به‌عنوان مثال چنانکه می‌دانیم تقویم اسلامی بر مبنای سال قمری است و اعیاد آن با تقویم مسیحی تطابق ندارد (مثل سال نو مسیحی). در این باره بسیاری از مسلمانانی که با آنها مصاحبه شده، با شرکت در مراسم سال نو مسیحی مخالفت نداشتند به شرطی که کار به «شراب‌خواری و رقص و بسیاری حرکات غیراسلامی» منجر نشود (یازبک، ۱۳۷۱: ۱۳۸). البته این امر ارتباط تنگاتنگی با آداب و احکام اسلامی دارد. در واقع در این وضعیت مرد یا زن مسلمان برای ورود به جامعه، احکام را پیش شرط حضور خود می‌داند، چنانکه یک زن جوان مسلمان که در رستوران خدمت می‌کند می‌گوید: «من حاضر نیستم برای مشتری‌ها مشروب ببرم؛ همچنین نمی‌توانم در رستورانی کار کنم که با گوشت خوک از مشتری‌هایش پذیرایی می‌کند» (همان: ۱۶۳). توجه به احکام اسلامی در بین مسلمانان خصوصاً در حوزه محدودیت‌های غذایی تا بدان‌جاست که بیش از مسلمانان اظهار می‌دارند در موقع خرید مواد غذایی به این مطلب توجه دارند^۱ (خداقلی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۹۶).

انطباق بیش فعال

گرچه فاصله گرفتن از گروه هم‌فرهنگ در انطباق بیش فعال، مسلمانان را در وضعیت نابسامانی

۱. گاهی مساجد با توجه به نقش کلیدی که مساجد در جامعه مسلمانان آمریکا ایفا می‌کنند، گاهی با تهیه فهرست مواد غذایی مشکوک (به داشتن چربی خوک) به مؤمنان در این باره کمک می‌کنند (خداقلی‌پور، ۱۳۷۹).



قرار می دهد (همان: ۷۸)؛ اما چنانکه اورب می گوید این وضعیت نیز در میان کنش های ارتباطی گروه هم فرهنگ اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. (گادیکانست: ۲۰۰۵) در یکی از مساجد آمریکا خانمی برای رونق مهمانی خویش، یک رقاصه را دعوت کرده و باعث ناراحتی مسئولین مسجد شده بود. شخصی در این باره می گوید «خیلی از مسلمانان ناحیه ما همیشه به مجالس رقص و تفریح می روند و حاضرند ۲۰ دلار هم ورودی بدهند. درحالی که قرآن به صراحت رقص، آواز و هر نوع موسیقی را منع کرده است» (یازبک، ۱۳۷۱: ۱۸۲).

در واقع برخی مسلمانان برای اینکه در تعاملات اجتماعی جامعه غالب وارد شده و مورد توجه قرار گیرند، با دادن هزینه بالا از گروه هم فرهنگ فاصله می گیرند. چنین امری در نوع پوشش آنها نیز نمود یافته؛ گو اینکه از بین مسلمانان متولد آمریکا افراد بسیار کمی پوشش اسلامی را رعایت می کنند و برخی مهاجران هم پس از اقامت در آمریکا حجاب را رها کرده و به سبک گروه غالب لباس می پوشند (خداقلی پور، ۱۳۷۹: ۳۱۰).

سازش منفعل

در این حالت فرد مسلمان با کنش های غیرتعارضی از به صورتی که واکنش گروه غالب را در پی نداشته باشد، وارد جامعه می شود. بر این اساس بسیاری از مسلمانان آمیختن با فرهنگ آمریکایی را ضروری دانسته و از هر عاملی که موجب انزوای آنان شود، دوری می گزینند. مطلب ذیل بیان عینی چنین تمایلی است «من حاضر نیستم بچه هایم را به مدرسه اسلامی بسپارم. به عقیده من این کار به معنای جدا کردن آنها از بافت جامعه ای است که تا حد بسیار زیادی به آن وابسته اند؛ این کار آنها را منزوی می کند» (همان: ۸۲). در این وضعیت مرد یا زن مسلمان برای تداوم موقعیت خود، به نظام های ارتباطی که توسط ساختار سلسله مراتبی ایجاد شده نزدیک تر می شود؛ یکی از مسلمانان ساکن میدوست^۱ در این باره می گوید: «برای خانواده های مسلمانی که از کشورهای اسلامی به اینجا می آیند، میدوست منطقه بسیار خوبی است. من معتقدم وقتی آنها به اینجا می آیند باید کمی بیشتر آمریکایی شوند. آنها نباید فراموش کنند دیگر در وطن شرقی خود نیستند. باید به بچه هایشان یاد بدهند به دیگران احترام گذاشته و مثل سایر مردم به نظافت و نظم و تربیت توجه کنند، والا موجب رنجش خاطر دیگران می شوند» (همان: ۱۱۰). در واقع اینجا فرد برای دوری گزیدن از کنش های تعارضی، هم رنگی با جماعت را به عنوان راه حل پیش روی خود قرار می دهد.



سازش فعال

در این وضعیت مسلمانان سعی می‌کنند بین خواسته‌های خود و گروه غالب به تعادلی دست یابند که خود و جامعه غالب پیروز میدان باشند؛ به اصطلاح وارد تعاملی می‌شوند که نتیجه آن بُرد-بُرد است؛ از طرفی خود را در جامعه بروز می‌دهند و از طرف دیگر با تشکیل شبکه‌های بین گروهی علاوه بر ورود و بروز در جامعه غالب، زمینه را برای ارتباط با افراد صاحب نفوذ در جامعه غالب فراهم می‌کنند اما هرگز به تطابق کامل با گروه غالب تن در نمی‌دهند. این وضعیت را می‌توان از دو حیث مورد مطالعه قرار داد:

۱. گروه هم‌فرهنگ مسلمانان سعی می‌کنند با ایجاد شبکه‌های بین گروهی، خود را در جامعه غالب مطرح کنند؛ چنانکه در این راستا مرکز اسلامی قدیمی^۱ شهر تولدوی بزرگ^۲ در ایالت اوهایو، اعضای از حدود ۶۰۰ خانواده را دربر می‌گیرد. البته مراکز بزرگ مشابهی در مناطق مهم شهرهایی مانند لوس آنجلس، سن دیاگو، هوستون، تورنتو و نیوجرسی مرکزی نیز وجود دارند که شبکه‌های ارتباطی اعضا را سازماندهی می‌کنند (ماتوسن، ۱۹۹۵). ایجاد نظام‌های ارتباطی بین گروهی علاوه بر اینکه شرایط را برای دستیابی به خواسته‌های مسلمانان فراهم می‌کند، موجب ارتباط آنها با افراد صاحب نفوذ گروه غالب نیز می‌شود (نویسنده، ۱۹۹۸ C).

۲. اعضای گروه هم‌فرهنگ سعی می‌کنند در تعاملات اجتماعی، بین خواسته‌های خود و دیگران تعادل برقرار کنند. این امر در مورد جشن کریسمس که عید مذهبی مسیحی است، نمود دارد:^۳ «من کریسمس را جشن می‌گیرم چون مادرم مسیحی است و از طرفی او نیز نسبت به اعیاد مذهبی اسلامی ما نظر بسیار موافقی دارد» (یازیک، ۱۳۷۱: ۱۴۲). در واقع برخی مسلمانان در برگزاری این عید، به‌عنوان سنتی آمریکایی با گروه غالب سازگار می‌شوند. از سوی دیگر گروه غالب نیز در مورد مشابه با گروه هم‌فرهنگ مسلمانان همراهی می‌کنند: «در گرفتن اجازه یک روز تعطیل به مناسبت عید قربان یا فطر با مخالفت هیچ‌کدام از مسئولین مدرسه و یا هم‌کلاسی‌ها روبه‌رو نمی‌شوم»؛ البته گرایش غالب در مورد سایر مسلمانان نیز مشابه مورد بالاست (همان: ۱۲۵) که نمایانگر نوعی تعادل در خواسته‌ها بین گروه غالب و گروه هم‌فرهنگ است.^۴

1. Long-Established Islamic Center

2. Greater Toledo

۳. کریسمس بیش از هر جشن دیگری برای مسلمانان ایجاد مشکل و تردید می‌کند گرچه یک روز مذهبی مسیحی است اما امروزه جنبه دنیوی، تجاری و تفریحی آن غالب شده است (یازیک، ۱۳۷۱: ۱۴۱).

۴. حال ممکن است در اینجا این سؤال مطرح شود که بین رفتار مسلمانان در حالت سازش فعال و حالت انطباق فعال چه



سازش بیش فعال

برخی مواقع مسلمانان سعی می‌کنند نظام ارتباطی موجود در تعاملات اجتماعی غالب را به نفع خود تغییر داده و خود را در ساختار جامعه غالب جای دهند. بر این اساس نظام‌های موجود را بازتعریف نموده و خود را در آن قالب قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال^۱ یک خانم شصت و پنج ساله مسلمان در مورد روز والتاین می‌گوید: «گرفتن جشن والتاین برای ما هم، فرصت خوبی است برای رد و بدل کردن هدایا و ایجاد دوستی. شوهر من در روز والتاین هرگز فراموش نمی‌کند با هدیه‌ای به خانه برگردد. او سال‌هاست که مقید به این رسم است» (همان: ۱۳۸). این در حالی است که عید والتاین اولاً جزء اعیاد مسلمانان نیست، ثانیاً مخصوص زوج‌های جوان است. از سوی دیگر مسلمانان برخی ساختارهای عرفی و اجتماعی را در لابه‌لای ساختار جامعه غالب قرار می‌دهند. بر این اساس مدارس و مراکز اسلامی، انتشارات، ساخت مدرسه جدید، توسعه مؤسسات مالی اسلامی مانند بانکداری بدون ربا شرایط را برای تغییر ساختار غالب مهیا می‌کند (ماتوسن، ۱۹۹۵)؛ تا جایی که گروه هم‌فرهنگ مسلمانان نیز در آن جای می‌گیرد و در این راستا حتی ممکن است با اعتراض از ساختار سلسله‌مراتبی غالب امتیاز نیز بگیرد.

جداسازی منفعل

در این حالت استراتژی قطع رابطه - حتی جدایی فیزیکی از گروه غالب - مورد توجه مسلمانان آمریکا قرار می‌گیرد. یک زن جوان که خانواده‌اش دور از مرکز تجمع مسلمین زندگی می‌کند، از این احساس انزوای سخن می‌گوید: «محلی که من در آن زندگی می‌کنم برای مهاجرین مناسب نیست. چون دور تا دور ما را آمریکایی‌ها اشغال کرده‌اند. آدم، خیلی احساس تنهایی می‌کند. من با وجود اینکه هفت سال است مقیم شده‌ام، هنوز خود را بیگانه احساس می‌کنم. همیشه به محل‌هایی می‌روم که عرب‌ها هستند» (یازیک، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

تفاوتی دیده می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال مهم باید به وجوه اشتراک و افتراق این دو وضعیت توجه شود بر این اساس، هم‌پوشانی این دو وضعیت در فعال بودن هردوی آنهاست و تفاوت آنها در خطمشی ارتباطی شان مدنظر قرار می‌گیرد؛ جنبه فعالیت در وضعیت سازش فعال، نیازمند بروز در جامعه و ایجاد شبکه‌های بین گروهی است. از سوی دیگر آنچه مطلوب این وضعیت است، رسیدن به تعادل در خواسته‌های طرفین است اما در وضعیت انطباق فعال علاوه بر فعالیت (که وجه اشتراک با حالت سازش فعال است) بُعد انطباقی آن نیز مدنظر است؛ بر این اساس آنچه برای گروه هم‌فرهنگ مطلوب است، تنها ورود و بروز در جامعه نیست در اینجا مسلمان آمریکایی در تعامل با گروه غالب به دنبال تعادل بُرد - بُرد نیست بلکه برعکس فرد مایل است با ورود در جامعه از گروه غالب امتیاز گرفته و با چانه‌زنی به خواسته‌های خود دست یابد.

۱. Valentines Day: این روز با ۱۴ فوریه مصادف است و معمولاً زوج‌های جوان هدایایی در این روز رد و بدل می‌کنند که غالباً شامل گل و شیرینی است.



این احساس انزوا و پناه بردن به گروه هم‌فرهنگ را می‌توان پاسخی به نیاز ارتباط با این گروه تلقی کرد. بنابراین «فرد، ارتباطی را بیشتر دریافت می‌کند که نیازهای گوناگون او را برآورده سازد» (اسمیت، ۱۳۸۲: ۲۷۲). در این راستا ارتباطات کلامی برای رفع یک نیاز اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد که آن مشارکت آگاهانه با گروه هم‌فرهنگ و تمرکز بر یک هدف خاص در برقراری ارتباط است (اسمیت، ۱۳۷۹: ۱۷۳).

در واقع توجه مسلمانان در ارتباطات خویش با یکدیگر و ساختار غالب، همواره به این موضوع سوق می‌یابد که هویت خاص آنان (هویت اسلامی) معیار برقراری ارتباط یا قطع روابط با سلسله‌مراتب هویتی ساختار غالب باشد: «من فکر می‌کنم یک خطر مرآمده و معاشرت بچه‌های من با بچه‌های غیرمسلمان، از دست رفتن هویت آنهاست. به‌نظر من سازگاری ما با جامعه غیرمسلمانان باید با احتیاط صورت بگیرد به طوری که بتوانیم هویت اسلامی خود را حفظ کنیم» (یازیک، ۱۳۷۱: ۱۲۹). بر این اساس برخی مسلمانان هم‌فرهنگ سعی می‌کنند ارتباط خود را با جامعه غالب محدودتر کنند تا آنجا که حتی ممکن است در ارتباط با آنان موانع کلامی و غیرکلامی ایجاد کنند. البته بازتاب این امر در قالب‌های زبانی مسلمانان امریکا، نمود بیشتری می‌یابد. این قالب‌ها که با زبان عربی (زبان مشترک مسلمانان) ارتباط تنگاتنگی دارد، شبکه‌های درون‌گروهی مسلمانان را ناخودآگاه به سمت ایجاد کولونی‌های جدا از جامعه غالب پیش می‌برد.

جداسازی فعال

این جداسازی برخلاف حالت قبل، کاملاً آگاهانه است؛ چراکه در این وضعیت مسلمانان ابتکار عمل را به دست گرفته و ساختارسازی مستقل را در دست‌ورکار خویش قرار می‌دهند. این امر از ابتدای مهاجرت مسلمانان به آمریکا مورد توجه آنان بوده است. از پیشگامان چنین رویکردی می‌توان به والاس دی فرد^۱ اشاره کرد که گروه ملت اسلام^۲ را در سال ۱۹۳۰ تأسیس نمود (ارنیس، ۱۹۹۱).^۳ ایجاد شبکه‌های ساختارمند و سازمان‌یافته درون‌گروهی مسلمانان تا امروز نیز تداوم یافته که نقطه بارز آنها

۱. (Wallace D. Fard). وی ادعا می‌کرد پدرش اهل مکه و مادرش اروپایی بوده است. این امکان نیز وجود دارد که وی ایرانی، ترک و یا هندی‌الاصل باشد. برخی نیز احتمال داده‌اند او بهایی، دروزی یا قادیانی باشد (Erince, ۱۹۹۱).

2. Nation of Islam

۳. بعد از فرد، علیجاه محمد (Elijah Mohammad) چهل سال رهبری گروه سپاهان مسلمان ملت اسلام را برعهده داشت (Nyang, 1995). البته اوج استمرار چنین حرکتی را می‌توان در رهبری مالکم ایکس (X Malcom) مشاهده نمود که در واقع نقطه عطف دو گروه هم‌فرهنگ سپاهان امریکایی و مسلمانان امریکایی است. او در اوسط سال ۱۹۵۴ از سوی علیجاه محمد، به ریاست یکی از عبادتگاه‌های نیویورک منصوب شد و حرکت ملت اسلام را ادامه داد. (محمد، ۱۳۸۱)



مساجد اسلامی و مراکز اسلامی هستند؛^۱ مساجد اسلامی در آمریکا مکمل خانواده، مددکار مسلمانان و کانونی برای تجمع‌های صنفی و اجتماعی به‌شمار می‌روند (یازبک، ۱۳۷۱: ۷۴).

«در واقع مسجد در آمریکا به همه امور مسلمین رسیدگی می‌کند؛ از تولد تا مرگ. مسجد جایی است که با همه امور مسلمانان سروکار دارد: امور سیاسی، اجتماعی، مذهبی و حتی تفریحات و سرگرمی‌ها» (همان: ۹۳). از میان مراکز اسلامی نیز می‌توان به فدراسیون انجمن‌های اسلامی، انجمن اسلامی دانشجویان، میسیون مسلمانان آمریکا، دارالاسلام و انصارالله اشاره کرد (خدافلی پور، ۱۳۷۹). این مراکز ایجاد ساختارهای درون‌گروهی مستقل، موجب افزایش قدرت آنان نیز شده و هرچه بیشتر آنان را به مدل ذهنی خودشان نزدیک‌تر می‌کند.

جداسازی بیش‌فعال

در این حالت فاصله عمیق و معناداری بین گروه غالب و گروه هم‌فرهنگ مشاهده می‌شود؛ این سطح قدرت متفاوت بین مسلمانان آمریکا با گروه غالب، در تعارضات شدید رفتاری نمود پیدا می‌کند. براساس تحقیقات به‌عمل آمده به‌طور میانگین حدود ۶۲ درصد مسلمانان بخش شمالی ایالت نیویورک و ساحل شرقی و میدوست بر این باورند که جامعه غالب نسبت به اشاعه اسلام ابراز تمایل نداشته بلکه مخالف آن هستند (یازبک، ۱۳۷۱: ۲۴۹). طبعاً تفاوت نگرش بین دو گروه، معضلاتی را در تعاملات اجتماعی مسلمانان دامن می‌زند تا آنجا که یک مسلمان پاکستانی ساکن ایالت نیویورک، از اذیت و آزاری که بچه‌های مدرسه نسبت به فرزندش داشتند، ضمن شکایت به پلیس، در گزارش تحقیقی این مطلب را ذکر می‌کند که بچه‌های بزرگ‌تر حتی به دختر کوچکش متلک می‌گویند (همان: ۱۲۵). این نوع نگرش به اسلام در بستر رسانه‌های جمعی آمریکا روزبه‌روز برجسته‌تر می‌شود. در این راستا تصویر مسلمانان به‌صورت انسان‌هایی غیرمتمدن، بدوی، احمق، غارتگر، وحشی، خشک مقدس و بالاخره تروریست نشان داده می‌شود که درنهایت منجر به ارائه تصویری اهریمنی از آنان می‌گردد^۲ (رضایی، ۱۳۸۴). پائول فیندلی^۳ در کتاب دیگر ساکت نخواهیم بود: در برخورد و تصویر اشتباه آمریکا از اسلام، ضمن



۱. در اول اوت ۲۰۰۵، روزنامه واشنگتن‌پست، در گزارشی مربوط به فعالیت مساجد و مراکز اسلامی دو ایالت مجاور پایتخت آمریکا (ویرجینیا و مریلند) از افزایش تعداد مساجد جدید بزرگ که هر کدام بین ۲ تا ۳ میلیون دلار هزینه داشته‌اند، خبر داد. بیش از ۳۰۰ هزار مسلمان آمریکایی، در حومه واشنگتن زندگی می‌کنند و هر یک از مساجد جدیدالتأسیس این منطقه، ظرفیت عبادت بیش از یک‌هزار نفر را در یک زمان دارد (مولانا، ۱۳۸۶).

۲. سیاست آینده آمریکا ارائه تصویری آمریکایی از مسلمانان است. بر این اساس تظاهرات دینی و شعائر اسلامی حاشیه‌رانی شده و در جهت کتمان هویت اسلامی و تبدیل هویت مسلمانان (آمریکا) به هویت آمریکایی تلاش می‌شود (رضایی، ۱۳۸۴).

3. Paul Findley

توجه به این نکته در فصلی با عنوان «تروریسم و رسواگری»، رویدادهای کلیدی تبعیض‌های ضد مسلمانان، اذیت و آزار و خشونت در آمریکا را تبیین می‌کند، در این راستا به بیان قرائن و شواهدی نیز پرداخته که شامل کشمکش‌های جامعه مسلمانان در پالوس هیتس^۱ و اعمال وحشیانه علیه مرکز اسلامی در کالیفرنیا^۲ جنوبی در آستانه سالگرد انتفاضه الاقصی می‌شود. توصیف فیندلی از حمله اسلام‌ستیزانه و یورش رسانه‌ای برای قضاوت در مورد بمب‌گذاری سال ۱۹۹۵ در اوکلاهاما به‌عنوان شاهدهی دیگر در بیان یکی از فصول تاریک تاریخ آمریکا و به‌طور خاص جامعه مسلمانان آمریکا مورد توجه وی قرار گرفته است (فیندلی، ۲۰۰۱).

البته به‌نظر می‌رسد وجود تشکلهای فرقه‌ای مسلمانان^۲ در سرتاسر جهان این امکان را به ابزارهای رسانه‌ای غرب می‌دهد تا با برجسته‌سازی برخی ایدئولوژی‌های فرقه‌ای، تصویر اسلام و مسلمانان را مطابق خواست خود معرفی کنند.

در هر صورت تبلیغات منفی رسانه‌های آمریکایی بذریعین نسبت به اسلام و مسلمین را در میان جامعه غالب می‌پراکند و به‌جای تقویت‌گرایش‌های همگرایانه، گرایش‌ها و نگرش‌های واگرایانه را تشدید می‌کند که این امر در حالت حداکثری به‌صورت حمله‌های لفظی و حتی خرابکاری‌های عمدی خود را نشان می‌دهد؛ این همان چیزی است که در آخرین جهت‌گیری از کنش‌های ارتباطی مورد توجه نظریه هم‌فرهنگی قرار می‌گیرد. (اورب، ۱۹۹۸ ج).

نتیجه‌گیری

مسلمانان در آمریکا به‌عنوان یک اقلیت دینی همواره این سؤال را در ذهن اندیشمندان و محققین پدید آورده‌اند که چگونه می‌توانند در یک کشور غیرمسلمان مانند ایالات متحده به شیوه اسلامی زندگی کنند؟ آیا هویت دینی آنان در فرایند آمریکایی‌شدن^۳ حل شده و هویت جدیدی به‌وجود می‌آورد؟

تا اوایل قرن بیستم تصور می‌شد ایالات متحده برای مهاجران گوناگونی که به آنجا وارد می‌شوند، به‌مثابه دیگ ذوب^۴ عمل می‌کند که همه مهاجران را در فرهنگ آمریکایی ذوب کرده و «سبک زندگی آمریکایی»^۵ را

1. Palos Heights

۲. تشکلهای فرقه‌ای مسلمانان در آمریکا عمدتاً در یک قرن گذشته به‌وجود آمده‌اند که شامل فرقه‌های اسماعیلیه، عبادی، علوی، بکتاشی، زیدی، قدیانی، لاهوری، دروزی، انصارالله و... می‌شوند (خدائقی‌پور، ۱۳۷۹).

3. Americanization

4. Melting Pot

5. American Style of Life





برای آنان رقم می‌زند و بعد از یک یا دو نسل از مهاجرانی که وارد آمریکا شده‌اند، دیگر هیچ هویت قومی باقی نمی‌ماند. در واقع گمان می‌کردند این قومیت‌ها و ملیت‌های ضعیف، وقتی وارد فرهنگ‌های قوی می‌شوند در آن حل شده و کاملاً داشته‌های خود را کنار می‌گذارند. اما اتفاقاً مطالعات موردی بسیاری نشان داد این افراد تا چندین نسل پس از خود، همچنان داشته‌های فرهنگی خود را حفظ کرده و جماعت‌های قومی را تشکیل می‌دهند.

بر این اساس گرایش درهم‌آمیختگی فرهنگی تبیین و توصیف می‌شود. در این معنادو یا چندگرایش فرهنگی درهم‌آمیخته و ساختار جدیدی پدیدار می‌کنند؛ لذا جامعه‌ای مانند آمریکا دائماً در حال ایجاد اشکال پیوند جدیدی است که هویت‌های مستقل را با یکدیگر پیوند داده و در کنش انسانی و اجتماعی نمود می‌بخشد.^۱ گرچه این فرایند در پیوندی بر مبنای هویت‌های متمایز از جامعه غالب شکل می‌گیرد اما هرگز فارغ از کنش‌های موجود در جامعه، تحقق نمی‌پذیرد. حضور اسلام در نقاط گوناگون جهان، تشکیل اقلیت‌های مسلمان در پهنه گسترده جهان را در پی داشته است. این امر موجب شده مسلمانان پیوندهای فرهنگی متنوعی تجربه کنند. در همین راستا مسلمانان ایالات متحده نیز از طرفی در هویت خویش از مدل ذهنی اسلامی برخوردارند و از سوی دیگر در شرایط عینی متفاوتی زندگی می‌کنند.

گادیکانست و نیشیدا (۲۰۰۵) این چالش را با ادغام رویکرد ذهنی و عینی، برطرف نموده‌اند. این مبنا در حوزه نظریه‌پردازی ارتباطات میان‌فرهنگی، گستردگی و پیچیدگی دو مقوله فرهنگ و ارتباطات را بیش از پیش نمایان می‌سازد. اورب و اسپلر در میان نظریه‌پردازان ارتباطات میان‌فرهنگی، بر پایه رویکرد پدیدارشناسی و نظریه‌های گروه خاموش و نقطه نظر، این موضوع را در رابطه با گروه‌های هم‌فرهنگ بررسی می‌کنند.

چهارچوب تئوریک نظریه هم‌فرهنگی بر پایه تجربیات گروه‌های هم‌فرهنگ، نقش تکمیلی نتایج تحقیقات میدانی از مسلمانان را در تحلیل ارتباطات مسلمانان آمریکا ایفا می‌کند. بر این اساس با استفاده از تجربیات و مصاحبه‌های عمیقی که از مسلمانان در مؤسسات تحقیقاتی و پژوهش‌های میدانی به دست آمده، می‌توان به نتایج و جهت‌گیری‌های ارتباطی نظریه هم‌فرهنگی دست یافت. مسلمانان ایالات متحده نیز به مثابه گروهی هم‌فرهنگ در چهارچوب تئوریک اورب و اسپلر در میان تعاملات و حتی تقابلات فرهنگ، ارتباطات و قدرت قرار گرفته و بر اساس تجارب، توانایی‌ها، موقعیت، انگیزه و رویکردهای ارتباطی، استراتژی‌های سه‌گانه انطباق، سازش و جداسازی را در برقراری ارتباط با ساختارهای غالب برمی‌گزینند.

۱. تفاوت بارز نگرش درهم‌آمیختگی با تئوری دیگ ذوب در این است که تئوری دوم محصول نهایی را که همان سبک زندگی امریکایی است، پیش‌بینی می‌کند اما درهم‌آمیختگی، این پدیده را که دو یا چندگرایش فرهنگی درهم می‌آمیزند، فقط توصیف می‌کند.
۲. البته رویکرد انسان‌شناسان به این پدیده به گرایش نورایی منجر می‌شود که نوعی بازگشت به اصالت خویش است.

منابع

- استوری، ج. (۱۳۸۶) *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، تهران: نشر آگه.
- اسمیت، آ. (۱۳۷۹) *ارتباطات و فرهنگ (۱)*، ترجمه: مهدی بابایی اهری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- _____ (۱۳۸۲) *ارتباطات و فرهنگ (۲)*، ترجمه: اکرم هادی زاده مقدم، طاهره فیضی، و مهدی بابایی اهری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- بشیر، ح. (۱۳۸۵) «چهره اسلام و مسلمانان در نگاه آمریکاییان»، باشگاه اندیشه:
<http://www.bashgah.net/pages-7353.html>
- پارکه، ب. و دیگران (۱۳۸۳) *قدرت فرهنگ*، ترجمه ضیائی و دیگران، تهران: انتشارات اداره کل پژوهش‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- خداقلی پور، م. و وزیری، ف. (۱۳۷۹) *اسلام و مسلمانان در آمریکا*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- رایینز، استیفن پی. (۱۳۸۰) *مبانی رفتار سازمانی*، ترجمه علی پارساییان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رضایی یزدی، م. (۱۳۸۴) *تصویر مسلمانان در سینمای هالیوود؛ درآمدی بر اهریمن‌سازی مسلمانان در رسانه‌های غربی*، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو.
- رضائیان، ع. (۱۳۸۲) *مدیریت تعارض و مذاکره*، تهران: سمت.
- سان، ت. (۱۳۸۱) «فضل الرحمن»، ترجمه خانگی، (مجموعه مقالات اسلام در آمریکا)، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- گادیکانست، و. و دیگران (۱۳۸۵) «نظریه‌پردازی درباره ارتباطات میان‌فرهنگی»، ترجمه پیروز ایزدی، رسانه، دوره ۱۷، شماره ۳، صص ۴۹-۹۸.
- _____ (۱۳۸۳) *پیوند تفاوت‌ها؛ راهنمای ارتباط کارآمد بین گروهی*، ترجمه علی کریمی (مله) و مسعود هاشمی، تهران: انتشارات تمدن اسلامی.
- محمد، ا. (۱۳۸۱) «مالکم ایکس»، ترجمه خانگی، (مجموعه مقالات اسلام در آمریکا)، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- مولانا، ح. (۱۳۸۵) «جامعه مسلمانان آمریکا و چالش‌های دنیای معاصر»، کیهان، شماره ۱۸۶۰۷، ص ۶.
- _____ (مرداد ۱۳۸۶) «جامعه مسلمانان آمریکا»، موعود، ۷۸.
- وتن، د. و کمرون، ک. (۱۳۸۲) *مدیریت تعارض*، ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران: مؤسسه تحقیقات و آموزش مدیریت.
- هینگ، ر. (۱۳۸۴) و هینگ سیمون، *زنان و قدرت سیاسی*، ترجمه مژگان دستوری، تهران: نشر اجتماع.
- یازبک حداد، ا. و لوئیس، آ. (۱۳۷۱) *گسترش ارزش‌های اسلامی در ایالات متحده آمریکا*، ترجمه افضل وثوقی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- فکوهی، ن. (۱۳۸۷) «پوپولیسم و تخریب فرهنگی»، *شهروند/مروز*، دوره ۳، شماره ۵۱، صص ۴۵.



- Allen, B. (2000) "Learning the Ropes: A Black Feminist Standpoint Analysis", in P. Buzzanell (ed.), *Rethinking Organizational and Managerial Communication from Feminist Perspectives*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Burrell, G., & Morgan, G. (1979) *Sociological Paradigms and Organizational Analysis*, London: Heinemann.
- Buzzanell, P. (1999) "Tensions and Burdens in Employment Interviewing Processes: Perspectives of Non-dominant Group Members", in *Journal of Business Communication*, Vol. 36 (2):177-208.
- Erince, S., Taser, I. & Algar, H. (1991) "Islam Ansiklopedeisi", in *turkiye Vakfi*, Vol. 11(5): 47-53.
- Findley, P. (2001) *Silent No More: Confronting America's False Images of Islam*, Beltsville, MD: Amana Publications.
- First, A., & Lev-Aladgem, S. (2000) "An Israeli Community Theater as a Site of Feminine Self-image Reconstruction", Paper presented at the annual meeting of the *International Communication Association*, Acapulco, Mexico.
- Fox, S., Giles, H., Orbe, M., & Bourhis, R. (2000) "Interability Communication: Theoretical Perspectives", in D. O. Braithwaite & T. L. Thompson (Eds.), *Handbook of Communication and People with Disabilities: Research and Application*, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Gudykunst, W. (2005) *Theorizing About Intercultural Communication*, London: Sage.
- Gates, D. (2003) "Learning to Play the Game: An Exploratory Study of How African American Women and Men Interact with Others in Organizations", in *Electronic Journal of Communication*, Vol.13 (4/5):-.
- Hall, S. (1980) "Encoding and Decoding in the Television Discourse", in S. Hall, Hobson, A. and P. Willis, *Culture, Media, Language*, London: Macmillan.
- Husserl, E. (1964) *The Idea of Phenomenology*, the Hague: Martinus Nijhoff.
- Kramarae, C. (1981) *Women and Men Speaking*, Rowley, MA: Newbury House.
- Lurner, L. & West, R. (2003) *Introducing Communication Theorists*, Boston: McGraw-Hill College.
- Mathewson, D. (1995) *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islam World* (226-300), Oxford: Oxford University Press.
- Nasr, V. (1995) *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islam World*, Edited by John L. Esposito, New York: Oxford University Press.
- Nyang, S. (1995) *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islam World*, Edited by John L. Esposito, New York: Oxford University Press.



Orb, M. (1998a) *Constructing Co-cultural Theory, An Explication of Culture, Power and Communication*, Thousand Oaks, CA: Sage.

_____ (1998b) "From the Standpoint (s) of Traditionally Muted Groups: Explicating a Co-cultural Communication Theoretical Model", in *Communication Theory*, Vol.8 (-):1-26.

_____ (1998c) An "outsider within Perspective to Organizational Communication: Explicating the Communicative Practices of Co-cultural Group Members", in *Management Communication Quarterly*, Vol. 12 (2): 230-279.

_____ (1999, November) "Negotiating Multiple Identities in and around Organizational Margins: A Case Study in Co-cultural Theory", Paper presented at the annual meeting of the *National Communication Association*: Chicago, November.

Parker, P. (2003) "Learning leadership Communication, Resistance, and African American Women's Executive Leadership Development", in *Electronic Journal of Communication*, Vol. 13 (4/5):-.

Phillips Gotr, P. (1999) "African American Communication, Organizations, and Assimilation: A Co-cultural Perspective", Paper presented at the annual meeting of the *National Communication Association*: Chicago, November.

Smith, D. (1987) *The Everyday World as Problematic: A Feminist Sociology of Knowledge*, Boston: Northeastern University Press.

Spellers, R. (2000) *Cornrows in Corporate America: Black Female Hair / Body Politics and Socialization Experiences in Dominant Culture Workplace Organizations*, Unpublished doctoral dissertation: Arizona State University.

Spellers, R., Sanders, F. & Orbe, M. (2003) "The Business of Black Hair / Body Politics: A Co-cultural Analysis of Black Professional Women's Aesthetic Representations in a Contested Site of Workplace Culture", Paper presented at the annual meeting of the *National Communication Association*: Miami, November.

Yazbeck Haddad, Y. & Smith, J. (1995) *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islam World*, (277-284), Oxford: Oxford University Press.

